وضوی قرآنی

بحثی استدلالی حول کیفیت وضو در قرآن

**نویسنده**

**مُهَنَّد طاها**

**مقدمه**

با تفکری عمیق در مطالب اسلامی متوجه می شوید که در اکثر مطالب علمای شیعه و سنی با یکدیگر و علمای شیعه با خودشان و علمای سنی نیز با خودشان اختلاف دارند و پس از شصت ، هفتاد سال تحصیل بسیاری از نظراتشان پر از احتیاطات ، تناقضات ، مطالب مخالف قرآن ، عقل ، حس و شعور است تا جایی که برخی از آنها انصاف به خرج داده و به انسداد باب علم در مکتب فقهیشان اعتراف کردند که این امر ناشی از عدم محوریت قرآن در حوزهها ی شیعه و سنی و محوریت غیر قرآن است . به فضل الهی با شخصیتی آشنا شدم که متمایز از تمامی علمای شیعه و سنی بود و تمایزشان، قرآن محور بودنشان بود که قرآن را اصل و غیر قرآن اعم از احادیث و اقوال و... را فرع قرار می دادند و آنها را بر مبنای قرآن نفی و اثبات می کردند و همین امر باعث می شد که در مسائل فقهی ، فلسفی ، ادبی ، عرفانی ، تفسیری و ... اختلافات زیادی با فقهاء ، ادباء ، فلاسفه ، عرفاء و... داشته باشند و این شخص آیت الله العظمی محمد صادقی تهرانی بودند که انفجار فکری در من به وجود آورد و مرا به این حقیقت رساند که نه تنها باب علم مسدود نیست بلکه حجت الهی بالغ و رساست.



فقیه مصلح قرآنی آیت الله العظمی محمد صادقی تهرانی

بنا به امر آیه ی « الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» [[1]](#footnote-1)و همچنین حدیث امیر المومنین (ع) که «لا تنظر الی من قال و انظر الی ما قال»[[2]](#footnote-2) لازم است که تبعیت کورکورانه و تقلید صرف که در میان ادیان مختلف و حتی مسلمین نسبت به علمایشان موجود است را کنار بگداریم و از احسن القول که مبتنی بر برترین دلایل است تبعیت کنیم.

از آنجا که اکثر چیزهایی که به نام اسلام تحویل مردم داده شده متاسفانه خلاف اسلام حقیقی است بسیار ضروری است که نظرات قرآنی ایشان گسترش یابد. اما بسیاری از آثار صوتی و کتبی ایشان به گونه ای است که فهمش برای غیر اهل فن یا غیر ممکن است یا بسیار مشکل. لذا بر خود لازم دیدم که نظرات ایشان را تا حد ممکن به زبان ساده و کاملا استدلالی در دسترس دوستداران قرآن قرار دهم .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج‌هاتان بشویید و بخشی از سرهایتان و (تمام روی) پاهایتان را تا دو برآمدگی (نخستین) مسح کنید.(مائده : ۶)

**از مسائل اختلافی میان علمای شیعه و سنی مسئله وضو است ، ما پس از بررسی نظرات هر دو گروه ، نظر قرآنی را که در آن خدشه ای نیست و بسیار آسان است بیان خواهیم کرد** .

1. آیا در وضو شستن صورت از بالا به پائین شرط است یا خیر؟
2. آیا در وضو باید دستها را از بالا به پائین شست {نظر اکثر علمای شیعه} یا از پائین به بالا {نظر علمای اهل سنت} ؟ یا اینکه در هر دو صورت صحیح است؟
3. مسح سر چگونه است؟ آیا باید سر را شست {نظر علمای اهل سنت} یا بعضی از سر را مسح کرد {نظر علمای شیعه}؟
4. آیا در وضو باید پاها را شست یا مسح کرد؟ در صورتی که مسح پا واجب باشد باید کل پا را مسح کرد یا مسح بعضی از پا نیز جائز است؟

**پاسخ پرسش اول :**

آیا در وضو شستن صورت از بالا به پائین شرط است یا خیر؟

در آیه «فأغسلوا وجوهكم» (صورت های تان را بشویید) ، شستن صورت به صورت مطلق و بدون هیچ گونه قیدی آمده است{یعنی حالت خاصی برای شستن صورت آورده نشده است ، که باید از بالا به پائین شست یا بالعکس؟}.

در این گونه موارد که حکم بصورت مطلق و بدون هیچ گونه قیدی آمده است باید به همان اطلاق عمل کرد و روایات نیز نمی توانند اطلاق آیه را تقیید بزنند و شستن خاصی را شرط بدانند ؛ زیرا چنین قیدی خلاف اطلاق آیه است {نمونه ای از نسخ است} و روایات نمی توانند آیه را نسخ کنند ؛ همچنین دراین زمینه روایات اختلاف دارند و بسیاری از آن ها وضو گرفتن پیامبر (ص) را بدون شرط و قید خاصی گزارش می کنند.[[3]](#footnote-3)

**پاسخ پرسش دوم :**

آیا در وضو باید دستها را از بالا به پائین شست {نظر اکثر علمای شیعه} یا از پائین به بالا {نظر علمای اهل سنت} ؟ یا اینکه در هر دو صورت صحیح است؟

**برخی از علمای شیعه** مثل شیخ طوسی حرف «إلی» در «إلی المرافق» را به معنای «مع» (همراه) می گیرند که در این صورت معنای آیه چنین است : «صورت ها و دست های تان را همراه با آرنج بشویید» و این نوعی تحمیل و تفسیر به رأی است ، زیرا :

* در کلام بلیغ (همانند قرآن که در اوج فصاحت و بلاغت است) تا قرینه ای بر معنای غیر اصلی کلمه در خود کلام نداشته باشیم (کلمه در اینجا حرف «إلی» است) نمی توانیم آن را به معنای غیر اصلیش تأویل ببریم. {هر چند معنای اصلی (الی) باز هم شستن دست ها از بالا به پائین را نمی رساند!}
* از شیخ طوسی و طرفدارانش می پرسیم اگر (الی) به معنای (مع) می باشد چرا خداوند نفرمود (مع االمرافق) و فرمود (الی المرافق) در حالی که (مع المرافق) هم کوتاهتر است و هم رساتر. مگر خداوند قصد گیج کردن و گمراه کردن مخاطبانش را دارد؟!

**اکثر علمای اهل سنت** شستن دست از پایین به بالا را واجب نمی دانند هر چند شستن از بالا به پایین را ترک سنت می دانند وای آن را مبطل وضو نمی دانند ولی برخی از علمایشان نظرشان بر این است که «إلى المرافق» در آیه متعلق به «إغسلوا» می باشد ولی این تعلّق غلط است زیرا در اصلاح ادبی معطوف (أیدیکم) و معطوف علیه (وجوهکم) در یک حکمند ، در این صورت معنای آیه چنین است : صورت هایتان را تا مرافق و دست های تان را تا مرافق بشویید ، در حالی که صورت مرفقی ندارد.

اگر بخواهیم قرآن را بدون هیچ تحمیلی بررسی کنیم حکم این است که «إلی المرافق» در آیه متعلق به کائن محذوف (به معنای هستی و بودن) و حال از «أیدیکم» است – جار و مجرور (إلی المرافق) بعد از معرفه (أیدیکم) معنای حال را می رساند - [[4]](#footnote-4)در نتیجه آیه چنین معنایی دارد : صورت ها و دست های تان را در حالی که دست های تان تا مرافق است بشویید ، بنابراین در شستن دست ها کیفیت خاصی مطرح نیست و «إلی المرافق» فقط محدوده شستن را مشخّص می کند و روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام نحوه وضو گرفتن آن حضرات را گزارش نموده ، این روایات بعد از عرضه بر کتاب الله دلیل بر استحباب شستن صورت و دستان در وضو از بالا به پائین می باشند .

**اما روایاتی که ظاهرشان خلاف آیه است :**

1. اگر قابلیّت توجیه داشته باشند : حمل بر استحباب شستن دست ها از بالا به پائین می شوند ؛
2. اگر قابلیّت توجیه نداشته باشند : بر خلاف اطلاق آیه و مردود است .

پاسخ پرسش سوم :

مسح سر چگونه است؟ آیا باید سر را شست {نظر علمای اهل سنت} یا بعضی از سر را مسح کرد {نظر علمای شیعه}؟

در «امسحوا برؤوسکم» پنج معنای احتمالی می توان برای حرف «باء» در نظر گرفت :

1- تعدیه [[5]](#footnote-5)- که آیه اینچن معنا می شود (تمامی سرهایتان را مسح کنید).این احتمال غلط است زیرا فعل امسحوا متعدی بنفسه است و دیگر نیازی ندارد که با حرف با متعدی شود.

2- تاکید (زائد) - که آیه اینچن معنا می شود ( حتما تمامی سرهایتان را مسح کنید).

3- الصاق(چسباندن) - که آیه اینچن معنا می شود (تمامی سرهایتان را مسح کنید در حالی که دستان با تمامی سرتان تماس مستقیم دارد).

4- استعانة (کمک خواستن) - که آیه اینچن معنا می شود (تمامی سرهایتان را به کمک اب مسح کنید) کسانی که این معنا را گرفته اند این توجیه را کرده اند که ایه اینچنین بوده است «امسحو روئسکم بالماء » که کلمه ی الماء حذف شده است و حرف «باء» بر سر روئسکم رفته است . این نظر مردود است زیرا اینچنین حرف زدن هیچ بلاغتی ندارد چه رسد به قران که در اوج فصاحت و بلاغت است.

5- تبعیض - که آیه اینچن معنا می شود (بعضی از سرهایتان را مسح کنید).این همان احتمال صحیح است زیرا بر 4 معنای اول علاوه بر اشکال اختصاصیشان دو اشکال عمومی نیز وارد است :

1. وقتی صورت که بعضی از سر (رأس) است شسته شده باشد دیگر نمی توان کل سر را مسح کرد.
2. اگر مراد خدا مسح کل سر بود چرا ( امسحوا روئسکم) نفرمود که صد در صد دلالت برمسح کل سر می کرد و یک (باء) به (روئسکم) اضافه کرد که مخاطبین را به اشتباه بیندازد که آیا معنای تبعیض می دهد یا غیر تبعیض؟ پس از آنجا که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است وجود باء در اینجا زائد ، الصاق و تعدیه نبوده بلکه تنها برای رساندن معنای تبعیض بوده است و اگر منظورش یکی از معانی دیگر بوده برای به اشتباه نیفتادن مخاطبین ( وامسحوا روئسکم ) می فرمود.

پاسخ پرسش چهارم :

آیا در وضو باید پاها را شست یا مسح کرد؟ در صورتی که مسح پا واجب باشد باید کل پا را مسح کرد یا مسح بعضی از پا نیز جائز است؟

نظر علمای اهل سنت بر شستن پا است و دلیلشان این است که ارجلًکم در آیه منصوب است و عطف بر( وجوهکم ) در ایه است.

ما براین نظر چند ایراد داریم و اهل سنت باید جوابگو باشند:

ایراد اول : بر حسب ادبیات قرانی و عربی عطف (ارجلکم) منصوب بر کل جارو مجرور(بروئسکم) صحیح است شما اثبات کنید که (ارجلکم) منصوب بر کل جارو مجرور عطف نشده است.

ایراد دوم : با وجود دو فعل که برای هر کدام دو مفعول است(وجوهکم وایدیکم دو مفعول فعل اغسلوا و بروسکم و ارجلکم دو مفعول فعل امسحوا) چگونه میتوان مفعول فعل دوم (ارجلکم)را بر مفعول فعل اول ( وجوهکم) عطف کرد این کلام نه تنها فصیح نیست بلکه صحیح هم نیست مثل اینکه شما بخواهید بگویید محمد آمد و جمله را اینطور بگویید (علی و حسن امدند و حسین و محمد مردند)و ادعا کنی که محمد عطف به علی است)! حال چگونه ممکن است که قران با اوج فصاحت وبلاغتی که دارد این چنین سخیف صحبت کند؟!

ایراد سوم : اگر بر فرض محال ارجلکم عطف بر وجوهکم باشد ایا فصاحت قرانی ایجاد نمی کرد که فعل «اغسلوا» بر سر« ارجلکم» تکرار می شد تا به صورت اشتباه عطف بر (بروئسکم )گرفته نشود؟

ایراد چهارم : از دیدگاه شما اهل سنت قران با هفت قرائت نازل گردیده و تمامی این قرائت ها صحیح می باشد حال اگر بر فرض محال(ارجلکم) را عطف بر (وجوهکم) بگیریم باید حکم به شستن پا کنیم. و از آن طرف در برخی از قرائت ها (ارجلکم )،مجرور قرائت شده است که باید حکم به مسح پا کنیم . حال مسلمانان مسح کنند یا بشورند ؟ایا قران دچار تناقض گوئی نشده است ؟

ایراد پنجم : اگر (ارجلکم) را بر(وجوهکم)عطف بگیریم ایه اینچنین میشود(اغسلوا وجوهکم وایدیکم و ارجلکم الی المرافق) در حالی که صورت و پا مرفقی ندارد.( بنابر نظر اهل سنت (الی المرافق)متعلق به (اغسلوا) می باشد که در نتیجه وجوهکم وایدیکم و ارجلکم بعلت معطوف ومعطوف علیه بودن هر سه در این حکم مشترکند)

اهل سنت میگویند اگر ما سر و پا را كلًا بشوئيم هم آنها را شسته‏ايم و هم مسح كرده‏ايم، و اين خود- اضافه بر احتياط- جمعى است بين كتاب و سنت!

اولا : شستن بر خلاف نص كتاب مى‏باشد، آرى سنت قبل از آيه مائده شستن پا بوده، چنانكه در حدود چهل روايت شيعى نيز وارد است، ولى با نص «امسحوا» در اين آيه هر چهل حديث نسخ گرديده.

دوما : خدا ما را امر به مسح کرده است نه امر به غسل پا.

سوما : جمع ميان غَسل و مسح خود بدعت است، زيرا اضافه‏ کردن بر حکم خداست، مانند نماز صبح كه تنها دو ركعت است، آيا مى‏شود آنرا بيش از دو ركعت خواند و گفت كه بيش از دو ركعت هم دو ركعت است و هم افزون بر آن؟!!

چهارما : وقتی شما پا را بشورید غسل انجام شده ونمیتوان اسمش را مسح گذاشت.

اما فقهاى شيعه نوعاً مسح روى پا را حتى به اندازه يك انگشت يا نيمه انگشت كافى مى‏دانند، با اين اختلاف كه آيا اين مسح تا برآمدگى اول است يا تا برآمدگى آخرين.

در جواب علمای شیعه باید گفت همین که باء تبعیض بر سر (رووسکم) آمده و بر سر (ارجلکم) نیامده است خود دلیل محکمی است که مسح بعض پا باطل است و باید تمام روی پا (تا اولین برآمدگی) مسح شود و اگر حکم خدا مسح بعض پا بود (ارجلکم) را مجرور می آورد که دلالت بر مسح بعض پا باشد نه اینکه (ارجلکم) را منصوب بیاورد که دلالت بر مسح کل پا داشته باشد.

عده ای می گویند کلمه ارجلکم ، مجرور نیز قرائت شده است که بر علیه اینان دو جواب است:

جواب اول : در ایه ی ( إنّ علينا جمعه و قرآنه \* فاذا قرأناه فاتّبع قرآنه [[6]](#footnote-6)) بسيار واضح است که ضمير {ه} در {قرأناه} فقط به يک قرائت تصريح می کند نه به چندين قرائت، وگرنه، آيه اين گونه نازل می شد: «فاذا قرأناه بقراءآته المختلفة، فاتّبع قراءآته» پس با تأمّلی مختصر در آيه ی {فاذا قرأناه فاتّبع قرآنه} به خوبی معنای ذيل از آن برداشت می شود: «پس هنگامی که آن [قرائت واحد] را خوانديم [تو نيز] خواندنِ [واحد] آن را پيروی کن» نه اين که: «از قرائات چندگانه پيروی کن»!

زيرا بجای {قرآنه}، هرگز واژه ی «قَرائينه» يا «قراءآته»، نازل نشده. تا فرضاً مجاز باشيم که قرآن را بجای قرائت واحد، با قراءآتی ديگر بخوانيم!

بنابراين تا اينجا روشن شد که نحوه ی قرائت قرآن، تنها يک گونه است نه چند گونه!! و اين قرائت واحد هم، قرائت از همين قرآن مرسوم در سطح جهان است که خدای متعال، نزول، قرائت و حفاظت آن را خود، عهده دار شده و در دسترس مردم قرار داده است؛ نام اصلی اين قرائت: «قرائت قرآن به روايت رسول الله | از خدای متعال» است، و اگرچه به نام «قرائت حفص از عاصم» مشهور شده، ولی محافظت قرآن از تحريف لفظی تنها با قدرت لايزال خدای سبحان تحقق يافته است.

جواب دوم : اگرما تمامی قرائت ها را وحیانی بدانیم قران دچار تضاد می شود مثلا در همین ایه که بنابر قرائت حفص مسح کل روی پا تا کعبین واجب است اما بنابر قرائتی دیگر واجب نیست بلکه مسح بعض پا واجب است با توجه به این نکته که قرائتهای ديگر نه تنها ميان خود اختلاف و تضادّ دارند بلکه حتی آياتی از قرآن را با آيات ديگرش متناقض نشان می دهند با اين که در بين آيات قرآن هيچ اختلافی وجود ندارد بنابراين در قراءآت مختلف، علاوه بر اختلاف لفظی، تضادّ معنوی نيز هست و اين خود، سر از تضادّ وحيانی قرآن، در می آورد و آن را از حجّيت و قاطعيّت می اندازد که از نظر آياتی چند، و دلایل عقلی بر خلاف صيانت کلّی ربّانی، نسبت به قرآن است.

مسح پا از نظر طولی تا اولین برامدگی پا واجب است زیرا در پا «كعبين[[7]](#footnote-7)» فرمود و در دست «مرافق[[8]](#footnote-8)» که دليلی است بر اينكه در هر يك از دو دست بايد كل مرفقها شسته شود ولى در هر پا تا برآمدگى اول مورد مسح است و اگر" الى الكعبين" در كار نبود، اين مسح زير و روى پاها را تا بيخ ران شامل بود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

تابستان سال ۱۳۹۵

1. کسانی که به سخن گوش فرا می‌دهند، پس بهترینش را پیروی می‌کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و ایشانند، (هم)اینان اندیشمندان خالص.(زمر :۱۸) [↑](#footnote-ref-1)
2. نگاه نکن چه کسی می گوید نگاه کن که چه می گوید. [↑](#footnote-ref-2)
3. في صحيحة زرارة قال: «حكى لنا أبو جعفر عليهما السلام وضوء رسول الله (ص) فدعى بقدح من ماء فأدخل يده اليمنى فأخذ كفا من ماء فأسدله على وجهه ...»

   و كذلك‏ صحيحته الأخرى‏ ثم غرف فملأها ماء فوضعها على جبينه ثم قال: «بسم الله و سد له على أطراف لحيته ثم أمر يده على وجهه ...»

   و ما رواه العياشي في تفسيره عن زرارة و بكير ابني أعين قالا «سألنا أبا جعفر عليهما السلام عن وضوء رسول الله (ص) فدعا بطشت أو ثور فيه ماء فغمس كفه اليمنى فغرف بها غرفة فصبها على جبهته فغسل وجهه بها ...».

   روى الحميري في كتاب قرب الإسناد ص 129 عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي جرير الرقاشي قال‏ قلت لأبي الحسن موسى عليهما السلام كيف أتوضأ للصلاة؟- إلى أن قال-: «و لا تلطم وجهك بالماء لطما ...». [↑](#footnote-ref-3)
4. در دستور زبان عربی حال ، کلمه یا جمله ای است که هیئت –شکل- صاحب حال را بیان می کند ؛ مثال ذَهَبَ زَیدٌ راکباً : زید در حالی که سواره بود رفت ، زید صاحب حال و راکباً حال است [↑](#footnote-ref-4)
5. : فعل متعدی فعلیست که بر واقع شدن چیزی (فعل) توسط فاعل بر چیز دیگر (مفعول) وضع شده است { مفعول کلمه ایست که در جواب چه کسی یا چه چیزی واقع می شود مثل «حسن» در جمله : علی حسن را زد} ؛

   فعل متعدی نیز بر دو گونه است :

   1.یا خودش ذاتا متعدی هست {متعدی بنفسه} مثل فعل «ضرب» در جمله : ضرب علی حسناً (علی حسن را زد)

   2.یا به واسطه ی چیزی متعدی شده {متعدی بغیره} مثل فعل «ذهب» در جمله : ذهب علی بحسن (علی حسن را برد) ، در اینجا فعل «ذهب» (رفتن) که متعدی نیست به واسطه ی حرف باء متعدی شده (که معنای بردن داده است)؛ [↑](#footnote-ref-5)
6. قطعا جمع آوری و قرائت یگانه ی قرآن به عهده ی ماست پس زمانی که آن را خواندیم پس از از قرائت واحدش پیروی کن. [↑](#footnote-ref-6)
7. کلمه ی (الکعبین) مثنی است و به معنای دو بر آمدگی است پس اولین برآمدگی های هر دو پا ، دو برآمدگی (الکعبین) را تشکیل می دهند پس مسح پا تا اولین برآمدگی هر دو پاست. [↑](#footnote-ref-7)
8. (المرافق) جمع و به معنای تکیه گاههاست پس تمامی تکیه های دست به غیر از تکیه گاه آخر (شانه ی انسان) باید شسته شود و علت اینکه شانه را از مصادیق (المرافق) ندانستیم این است که اگر (المرافق) شانه ی انسان را شامل می شد دیگر لازم نبود قید (المرافق) در آیه ی وضو آورده شود بلکه همین که گفته میشد (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ ) تا شانه ی انسان را شامل می شد پس آوردن قید (المرافق) در آیه یک مرفق پاینتر از شانه مراد است که همان آرنج می شود. [↑](#footnote-ref-8)